

قضاوت جمعی در مرحله پژوهش

الیاس یاری

yari.elias@yahoo.com

چکیده:

1 یکی از اصول حاکم بر دادرسی در مرحله پژوهش انجام دادرسی به صورت جمعی و با مشارکت دادرسان متعدد است؛ این شیوه دادرسی در فقه امامیه موافقان و مخالفانی دارد؛ مخالفان معتقدند این شیوه دادرسی نه تنها کمکی به حل اختلاف بین طرفین نمی‌کند بلکه باعث بروز اختلافات تازه بین دادرسان و اصحاب دعوی می‌شود؛ به علاوه قضاوت امری بسیط و تجزیه ناپذیر است و تعدد و تکرار در آن قابل تصور نیست؛ در نقطه مقابل، موافقان با اتکا به اصل اباحه، نیایی بودن امر قضا، عدم شرطیت وحدت قاضی این نوع از دادرسی را جایز می‌دانند؛ در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران دادرسی با مشارکت دادرسان متعدد پذیرفته شده است که مصداق بارز آن ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است که دادگاه تجدیدنظر را متشکل از یک رییس و دو مستشار می‌داند که جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت می‌یابد. این شیوه به دلیل امکان مشورت دادرسان احتمال خطا در انشای رأی را کاهش می‌دهد و به انجام قضای شایسته کمک می‌کند ضمن اینکه اعمال نفوذ ناروا بر هیأت دادرسان در قیاس با قاضی منفرد مشکل‌تر است که این امر بر استقلال هر چه بیشتر قضاوت در صدور حکم موثر است.

کلمات کلیدی: دادرسی، قضاوت، پژوهش، اصول

مقدمه

در تشکیل دادگاه‌ها از دو شیوه وحدت و تعدد قاضی پیروی می‌شود. در سیستم وحدت قاضی، یک نفر عهده دار دادرسی و انشای حکم می‌گردد، ولی در سیستم تعدد قاضی، جمعی از قضات به صورت جمعی و به اتفاق یا اکثریت آراء مبادرت به انشای رأی می‌نمایند. در مرحله پژوهش، برخلاف مرحله بدوی، شیوه دوم یعنی تعدد دادرسی اعمال می‌شود و کلیه تصمیمات باید به صورت جمعی اتخاذ شود. به موجب ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود، قطعی و لازم الاجرا خواهد بود». با توجه به صراحت این مقرر قانونی، برخلاف مرحله نخستین که در آن شیوه وحدت قاضی حاکم است، دادرسی در مرحله پژوهش باید به صورت جمعی و با تعدد دادرسی صورت گیرد. ماده ۱۴۱-۱ لایحه جدید قانون آیین دادرسی کیفری نیز اشعار می‌دارد: «دادگاه استان برای رسیدگی پژوهشی به آرای کیفری در مرکز هر استان، با حضور رئیس یا دادرس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود». در نتیجه، قضاوت جمعی یا شورایی به عنوان یک اصل کلی بر دادرسی در مرحله پژوهش حاکم است و تصمیمات فردی در این مرحله اعتباری ندارد. در حقوق انگلستان نیز در مرحله پژوهش از سیستم تعدد دادرسی پیروی می‌شود. شعبه مدنی دادگاه پژوهش از ۸ تا ۱۸ قاضی پژوهش تشکیل می‌شود و در اغلب موارد دادگاه با حضور ۳ یا ۵ قاضی به دعاوی رسیدگی می‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳)

2

۱- مفهوم دادرسی جمعی در مرحله پژوهش

در فقه امامیه، عمده مباحث به بررسی جواز یا عدم جواز قضاوت جمعی یا به تعبیر فقها تشریک در قضاوت معطوف گردیده و تعریفی از آن ارائه نشده است. در حقوق موضوعه نیز حقوقدانان به ندرت درصدد ارائه تعریفی از قضاوت یا دادرسی جمعی بر آمده‌اند. در یکی از معدود تعاریف ارائه شده آمده است: مقصود از قضای شورایی این است که دو قاضی یا بیشتر با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی کنند و همه آنان با هم رأی واحدی را صادر کنند؛ بدین معنا که مجموع آراء و نظرات آنان که شیء واحدی است از سوی مجموع آنان انشاء گردد؛ همانگونه که یک نفر، دو نفر را در امری وکیل نماید که هر دو وکیل با توافق، عقد واحدی را انشاء نمایند یا در باب وصیت، شخصی به دو نفر وصیت کند تا هر دو با اتفاق نظر، مالی را بفروشند و با صدقه بدهند. (محمدی نسب، ۱۳۹۰ ص ۷۸) همانطور که از تعریف فوق نیز پیداست، منظور از قضای شورایی این نیست که هر کدام از قضات، نصف یا ثلث قاضی باشند و ولایت در قضاوت با اجتماع اجزا از ولایت‌های آنان کامل شود، بلکه بدین معناست که هر کدام، قاضی تام و کامل باشند؛ ولی حکم، بدون اتفاق نظر دیگری یا رأی اکثریت، نافذ و قابل اجرا نباشد (سبحانی، ۱۳۷۶ ص ۱۷۰) با توجه دقیق به تعریف فوق، قضای جمعی یا شورایی از مشورت قاضی با اهل فن به راحتی باز شناخته می‌شود. در قضاوت جمعی همه قضات به اتفاق یا اکثریت آراء رأی واحدی را انشاء می‌کنند ولی در جایی که قاضی در مقدمات حکم با اهل فن و کارشناسان مشورت و تبادل نظر می‌کند، انشاء کننده نهایی رأی، قاضی است و مشاوران یا کارشناسان در انشای رأی هیچ مداخله‌ای ندارند. با توجه به ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا که ترکیب اعضا دادگاه تجدیدنظر را یک نفر رئیس و دو عضو مستشار در نظر گرفته است، تردیدی باقی نمی‌ماند که دادرسی در مرحله پژوهش به صورت گروهی است البته ادامه ماده فوق الذکر برای رسمیت جلسه دادگاه حضور دو نفر از اعضا را کافی اعلام کرده است؛ این حکم قانون که به نظر ریشه در مصالحی چون کمبود نیروی انسانی در دستگاه قضایی دارد، باعث نمی‌شود که دادرسی جمعی یا گروهی در مرحله پژوهش محقق نشود زیرا همانطور که در تعریف فوق گفته شده است؛ وجود دو قاضی نیز برای تحقق دادرسی جمعی کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، در این جا معنای مرسوم جمع که حضور حداقل ۳ نفر را برای تحقق آن لازم می‌داند، مدنظر نیست بلکه تکرر یا ثنویت قاضی به عنوان نقطه مقابل وحدت قاضی منظور است که با حضور دو قاضی هم حاصل می‌شود. البته نحوه نگارش ماده فوق خالی از اشکال نیست زیرا از آن اینگونه استنباط می‌شود که دادگاه تجدیدنظر منتظر نمی‌ماند که هر سه نفر)



رییس و دو عضو مستشار) جمع شوند و جلسه دادگاه با حضور همه اعضا تشکیل شود، بلکه هر زمان که دو نفر (رییس و یک مستشار و یا دو عضو مستشار بدون حضور رییس) گرد هم بیایند، جلسه دادگاه قابل تشکیل است و هر گاه نفر سوم حضور یافت به آنان ملحق و دادرسی با حضور سه قاضی ادامه پیدا می کند. آن چه که موجب قوت این عقیده می شود این است که حضور نفر سوم منوط و مشروط به حدوث اختلاف نظر بین دو عضو دیگر نشده است. بنابراین هر یک از قضات ممکن است در بخشی از زمان دادرسی غیبت داشته باشد و خللی هم به رسمیت جلسه دادگاه وارد نسازد. اگر این ترتیب پذیرفته شود، با اصول دادرسی که پیوستگی فکر را ایجاب می کند، مغایرت دارد. هر یک از سه نفر اگر مدتی در مسیر دادرسی پرونده ای که ممکن است چند روز به طول انجامد، حضور نداشته باشند، ممکن است احاطه کافی بر اظهارات طرفین و دلائلی که ارائه می شود، پیدا نکنند و اکثریت رأی دهنده دو نفری باشند که کمتر در جلسه یا جلسات دادگاه شرکت داشته اند. (مدنی، ص ۱۹۹)

آنچه که اثرات سوء این وضعیت را تشدید می کند این است که برخلاف رؤسای شعب تجدیدنظر که به موجب حکم رییس قوه قضاییه برای ریاست شعبه معینی برگزیده می شوند، مستشاران بدون تصریح به شعبه معین و با عنوان مستشار دادگاه تجدیدنظر برای این سمت منصوب می شوند و ممکن است به صلاحدید رییس دادگاه های تجدیدنظر که همان رییس حوزه قضایی استان است، در شعب مختلف مشغول به رسیدگی شوند و امکان تمرکز و ثبات در شعبه ای معین را پیدا نکنند.

3

۲- قضاوت جمعی در فقه امامیه

قضاوت جمعی یا شورایی در فقه امامیه مخالفان و حامیان متعددی دارد که با مبانی و جهات گوناگون سعی در توجیه مخالفت یا حمایت خود دارند.

۲-۱- ادله مخالفان

مخالفان قضاوت جمعی به چند وجه مختلف در جواز آن تردید وارد می کنند

۲-۱-۱- قضاوت جمعی باعث بروز اختلاف می شود

قضاوت جمعی موجب ایجاد نزاع و اختلاف است و این برخلاف مقتضا و فلسفه قضاوت است که به خاطر ریشه کن کردن ماده نزاع و فصل خصومت و جلوگیری از اختلال امور تشریح شده است. (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۱) در واقع، به لحاظ تعدد و تضارب آرا و عقاید، هیأت دادرسان نه تنها توفیقی در سد باب تنازع و فصل خصومت ندارد بلکه خود موجب اختلافی تازه خواهند شد که این موضوع به هیچ عنوان با مقتضای قضاوت سازگاری ندارد. در رد این استدلال می توان گفت که اگر هیأت دادرسان در خصوص موضوع دارای اتفاق نظر باشند، این اشکال منتفی است و در صورت اختلاف نظر آنان نیز اراده اکثریت قضات بر اقلیت تحمیل می شود و با این شیوه، زمینه ایجاد اختلاف از میان می رود. به عبارت دیگر، در صورت تعدد و تضاد آراء، اراده اکثریت دادرسان بر اقلیت تحمیل می شود و دیگر مجالی برای اختلاف و تشتت باقی نمی ماند.

۲-۱-۲- قضاوت امری بسیط و غیر قابل تجزیه است

قضاوت از امور وحدانی است و امور وحدانی از موضوعاتی هستند که بسیط بوده و قابل تجزیه نیست. یکی از فقهای معاصر در توضیح این دیدگاه می نویسد: «قضاء یا حکم به معنای انشاء یا فصل خصومت است. بنابراین تعدد قاضی در موضوع واحد و به عنوان انشاءکنندگان حکم واحد، معنا ندارد. هنگامی که قاضی واجد شرایط، حکم صادر می کند، مجال و موضوعی برای انشاء حکم از جانب دیگران وجود ندارد. خلاصه این که، سبب واحد از سبب واحد حاصل می شود و

اشتراک در آن معنا ندارد. علاوه بر این، قضاوت، یک عنوان اضافی است و تعدد در آن صحیح نیست. البته قاضی می‌تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و یا سایر قضات مشورت کند ولی تصمیم نهایی و انشاء و صدور حکم فقط مختص شخص قاضی است چون او نفر اول محکمه است.» (موحدی، ۱۴۲۵، ص ۴۲۲) همچنین اگر قضات متعدد باشند، هیچکدام از نظر ولایت کامل نیستند و پس از اتفاق آراء باید حکم واحدی را انشاء کنند و آن حکم به همه آنان نسبت داده می‌شود، نه آنکه هر کدام قاضی تام و کامل باشد. البته اگر اختلاف در آراء وجود داشته باشد و توافق حاصل نشود، باید به افقه و افضل آنها رجوع کرد. با ملاحظه عبارات فوق، می‌توان ایرادات وارد بر قضاوت شورایی را در نظر نویسنده این عبارات به دو نکته منحصر دانست: نخست آن که قضاوت یک عنوان اضافی است و باید به یک شخص داده شود نه به چند نفر، تعدد علتین بر معلول واحد، عقلاً اشکال دارد و برخلاف قانون علیت است. دوم آن که اطلاعات ادله قضاء، قضاوت شورایی را در بر نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد که هر دوی این ایرادات از پشتوانه استدلالی محکمی برخوردار نبوده و برای توجیه منع قضاوت شورایی کفایت نمی‌کند. در خصوص ایراد اول گفته شده است که قاعده علیت و قاعده «الواحد لا یصدر الا عن واحد» ناظر به امور تکوینی است اما در امور تشریحی و اعتباری این امکان قابل تصور است که هر معلولی چند علت داشته باشد. بنابراین نفوذ و عدم نفوذ حکم تابع اراده معتبر است و مقنن می‌تواند در مقام تشریح مقرر دارد که رأی معتبر از نظر قانون، رأی شورایی است و قضاوت شورایی منوط اعتبار است. به عبارت دیگر، تسری مطلق قواعد و قوانین حاکم بر عالم مادی به دنیای امور اعتباری جایز نیست. ثانیاً در این جا توارد علتین وجود ندارد. رأی جمع علت واحد است؛ در این جا جمع حکم می‌کند یعنی جمع به ماهو جمع به نحو عام مجموعی ملاک است نه تک تک اعضای جمع به صورت عام انحلالی. در خصوص ایراد دوم هم می‌توان گفت اطلاعات ادله قضاء، ناظر به اصل قضاء است و نه قاضی و این اصل در ما نحن فیه هم وجود دارد چرا که اکثریت صادرکننده حکم است.

۲-۲- ادله موافقین قضاوت جمعی

موافقین قضاوت جمعی نیز با ادله و مستندات محکم سعی در توجیه جواز آن و پاسخگویی به ایرادات مخالفین دارند.

۲-۲-۱- تأیید قرآن

قضای جمعی یا شورایی در چند سوره قرآن مورد اشاره و امضاء قرار گرفته است؛ خداوند در آیه ۳۸ سوره شوری می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم». مؤمنین کسانی هستند که کارشان از طریق مشورت با یکدیگر انجام می‌شود. علامه طباطبایی در شرح و تفسیر آیه می‌فرماید که این آیه اشاره دارد که مؤمنین اهل شور و مشورت هستند و در به دست آوردن رأی صحیح دقت کافی می‌نمایند و به صاحبان عقل رجوع می‌کنند. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۶۳) در آیه دیگری آمده است: «..... و شاورهم فی الامر» (آل عمران آیه ۵۹). شور و مشورت به معنای تبادل نظر و تضارب آراء به منظور دست یابی به تصمیم صواب یا صواب تر مورد تأکید شارع مقدس قرار گرفته است تا جایی که این موضوع به رسول خدا نیز امر شده است. اگر چه حسب ظاهر آیه، مخاطب این امر شخص رسول الله می‌باشد ولی مورد نزول آیه فقط شخص ایشان نیستند بلکه حکم شامل همه مسلمانان می‌گردد و به نظر می‌رسد اطلاق کلمه امر، مورد قضای شورایی را هم در بر می‌گیرد. (امیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵) از دیگر آیاتی که جهت اثبات جواز قضای شورایی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، آیه ۳۵ سوره نساء است. در این آیه که به حل اختلاف بین زوجین اختصاص دارد، آمده است: «و اذا خفتم شقاق بینهما فابعثو حکما من اهله و حکما من اهلها». بر اساس این آیه در صورت بروز اختلاف بین زوجین، یک داور از طرف زوج و یک داور از طرف زوجه برگزیده می‌شوند تا برای اصلاح ذات البین و صلح و سازش بین طرفین تشریح مساعی نمایند. نظر داوران یا حکمین در این باره ارزش و اعتبار قضایی داشته و می‌تواند باعث صدور حکم طلاق یا رد آن شود. این آیه که در ماده ۲۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۹ نیز مورد متابعت قرار گرفته است، مؤید دیگری بر پذیرش قضای جمعی یا گروهی در دین اسلام می‌باشد.

۲-۲-۲- نیایی بودن امر قضا

قضاوت همانند وکالت یک نوع نیابت است. با توجه به اطلاق و عموم ادله نیابت، می‌توان گفت: امر نیابتی خواه به صورت وکالت باشد یا قضاوت، امری اعتباری و تابع اراده معتبر می‌باشد. بنابراین در صورت جعل معتبر یا شارع، این امر ممکن است به صورت جمعی انجام شود. محقق حلی به عنوان یکی از قائلین به پذیرش قضای جمعی در این زمینه می‌فرماید: «..... و هل يجوز التشريك بينهما في جهة الواحدة؛ قيل بالمنع.....» و الاوجه الجواز لان القضاء نيابه تتبع اختيار المنوب». (محقق حلی، ص ۴۳۲) همانطور که مشاهده می‌شود، محقق با این استدلال که قضاوت امری نیابتی و تابع اراده منوب عنه می‌باشد، صحت و جواز قضاوت جمعی را قوی تر دانسته است. علامه نیز در تأیید قضاوت جمعی می‌فرماید: «و لو شرط اتفاقهما في الحكم، فالاقرب الجواز». (علامه حلی، ۱۴۱۳ ص ۴۲۲) در صورتی که اشتراک و اتفاق قضاوت در صدور حکم شرط شود، پس جواز آن به مصلحت نزدیک تر است. فخرالمحققین نیز در تأیید عقیده پدرش علامه حلی به سه وجه استدلال می‌نماید: ۱- قضاوت جمعی در مقایسه به قضاوت انفرادی اضبط است و انشای حکم به صورت شورایی دقیق تر خواهد بود. ۲- شهادت و بیینه یکی از ادله اثبات دعواست. همانطور که دو نفر با هم می‌توانند در دادگاه شهادت بدهند، دو قاضی به صورت توأمان می‌توانند، انشای حکم نمایند. ۳- همچنان که دو نفر می‌توانند از طرف یک نفر وکیل یا وصی شوند، دو قاضی می‌توانند از طرف مقام ولایت، در موضوع واحد برای صدور رأی واحد، منصوب گردند. سپس در مقام نتیجه گیری می‌فرماید: «الاولی عندی ما هو الاقرب عند المصنف». آنچه که در نزد مصنف به صواب نزدیک بود، اولی است. (امیرزاده، ۱۳۹۰ ص ۱۴۵) تشبیه قضاوت به وکالت ممکن است مورد ایراد واقع شده و گفته شود: وکالت یک امر اجرایی است ولی انشای حکم امری استقلالی است که در افق نفس پدید می‌آید. در نتیجه، قیاس وکالت به قضاوت، نوعی مصادره به مطلوب است. در رد و دفع این ایراد گفته شده است: اگر تصور مناسبی به صورت وابستگی نفوذ رأی هر یک به دیگری به دست بدهیم، مشکل استقلال و شخصی بودن رأی حل شده و تشبیه آن به مورد مشابه وکالت تشبیه بی جایی جلوه نمی‌کند (یثربی قمی، ۱۳۷۸ ص ۷۸)

۴-۲-۲-۳- اصل عدم شرطیت وحدت قاضی

در صورتی که در شرطیت یا عدم شرطیت وحدت قاضی شک و شبهه ای حادث شود، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی جاری می‌گردد. مؤلف کتاب مفتاح الکرامه جهت توجیه جواز قضاوت شورایی به چند وجه از جمله اصل عدم شرطیت متوسل شده است. به عقیده وی برای جواز رسیدگی قضاوت متعدد در موضوع واحد به چند وجه می‌توان استدلال کرد؛ اول اصل، دوم عموم ادله ی قضاوت و سوم اوثق بودن حکم جمعی (عاملی، ۱۴۱۳ ص ۱۳) البته وی همانند فخرالمحققین به عموم ادله قضا که هم قضاوت انفرادی و هم قضاوت جمعی را در بر می‌گیرد و موثق و مستحکم بودن حکم جمعی در مقایسه با حکمی که توسط قاضی واحد صادر می‌شود نیز اشاره می‌کند.

۲-۲-۴- اصل اباحه

یکی از اصول عملیه که در موارد شک و تردید برای رفع تحیر و سرگردانی به کار می‌رود، اصله الاباحه یا اصله الجواز می‌باشد. بر اساس مفاد این اصل، هر گاه در جواز یا عدم جواز موضوعی (مانند قضاوت جمعی) شک و تردیدی حادث شود، اصل بر جواز و اباحه می‌باشد. البته منظور از جواز یا اباحه این نیست که در کتب فقهی و روایات، بحث قضای جمعی مطرح و مورد تأیید و تنفیذ شارع قرار گرفته باشد بلکه صرف عدم منع و رد شرعی برای اثبات جواز قضای شورایی یا جمعی کفایت می‌کند. از آنجا که در فقه امامیه دلیل متقنی که دلالت بر منع و رد قضای شورایی بنماید، به چشم نمی‌خورد، این موضوع را دلیل جواز آن در نظر شارع دانسته و با جاری نمودن اصل اباحه حکم به مجاز بودن آن می‌نماییم.

آنچه پس از بیان دیدگاه‌های موافقین و مخالفین قضاوت شورایی به عنوان نتیجه گیری نهایی می‌توان گفت این است که دلیل مستحکمی برای منع و رد قضای جمعی وجود ندارد و به عکس دلایل جواز آن قویتر و معقولانه تر است. به همین دلیل، روش تعدد دادرسی حداقل در مرحله پژوهش در مقایسه با



مرحله بدوی از مطلوبیت بیشتری برخوردار است و نظام‌های حقوقی مختلف در مرحله پژوهش اغلب از این شیوه پیروی می‌کنند. اگرچه حتی استفاده از این شیوه در مرحله بدوی هم مسبوق به سابقه است. به عنوان مثال به موجب ماده ۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب: هر دادگاه حقوقی یا جزایی با سه قاضی تشکیل می‌گردد که مرکب از یک رییس و دو مستشار خواهد بود. به موجب تبصره همین ماده رأی قضات در صورت اتفاق مناط اعتبار خواهد بود و در صورتی که بین آن دو اختلاف نظر حاصل شود، یک نفر دیگر از قضات دادگاه حقوقی یا جزایی برای مشاوره و صدور رأی ضمیمه خواهد شد. در این صورت، رأی اکثریت مناط اعتبار خواهد بود.

۳- مبنای اصل قضاوت جمعی

یکی از مبنای اصلی حق پژوهش که جهت توجیه برقراری این حق، مورد توجه موافقان پژوهش قرار می‌گیرد، نقش بی‌بدیل آن در کاستن از شمار اشتباهات و خطاهای دادگاه‌های بدوی است. از آنجا که دادرسی در مرحله پژوهش برخلاف مرحله بدوی با سیستم تعدد قاضی انجام می‌شود، این نقش پژوهش به نحو پررنگ تری قابل مشاهده است. در حقیقت، حضور قضات متعدد در یک دادگاه، این امکان را فراهم می‌سازد که آنان با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند. دادرسان جوان و کم‌تجربه نیز از تجربیات قضات باسابقه بهره‌مند می‌گردند. (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹) این شیوه دادرسی باعث می‌شود که فکر، رأی و تجربه چند نفر در موضوعی واحد متمرکز گردیده و دقت بیشتری در کشف حقیقت به عمل آید و احتمال خطا و اشتباه به حداقل برسد. همچنین مشارکت همزمان قضات متعدد در رسیدگی به دعاوی، راه خودکامگی و استبداد قضایی در جریان دادرسی را سد می‌نماید زیرا به لحاظ تحمیل اراده اکثریت بر اقلیت هیچ یک از اعضاء دادگاه نمی‌تواند به تنهایی نظر و رأی خود را بر موضوع دعوی حاکم سازد. در حالی که در سیستم وحدت قاضی فقط اراده یک نفر حاکم است و این احتمال پیوسته وجود دارد که دادرسان راه خودکامگی و استبداد در پیش بگیرد و خود را از مشورت با خبرگان بی‌نیاز و از پاسخگویی به طرفین دعوی و ائذان آنان طفره رود.

موضوع دیگری که در سیستم تعدد دادرسان به ویژه در مرحله پژوهش، باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تصمیمات و آرای که به صورت جمعی گرفته می‌شود، در مقایسه با آراء و تصمیماتی که توسط یک نفر اخذ می‌شود، از جانب افکار عمومی و نیز طرفین دعوی مورد اقبال و پذیرش بیشتری قرار می‌گیرند. تصمیمات جمعی در مقایسه با تصمیمات فردی همواره قناعت وجدان افزون تری در مخاطبین ایجاد می‌کند و آنان را به پذیرش و اطاعت از آن تصمیمات سوق می‌دهد. احکام و آراء قضایی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. وقتی دادرسان دادگاه پژوهش که اغلب در مقایسه با دادرسان محاکم بدوی از تجربه، دانش و جایگاه شغلی بالاتری برخوردارند، اقدام به صدور رأی می‌نمایند، طرفین دعوی در تمکین نسبت به این رأی تردید چندانی روا نخواهند داشت و ممکن است این دسته از آراء به صورت اختیاری و بدون استفاده از شیوه‌های قهری اجرای حکم به مرحله اجرا برسند.

اعمال نفوذ، تطمیع و تهدید دادرسان در دادگاهی که سیستم تعدد در آن اعمال می‌شود نیز به سختی قابل انجام است. هیأت دادرسان دارای اختیارات مساوی و جایگاهی برابرند؛ به همین دلیل اعمال نفوذ و تطمیع یا تهدید احد از دادرسان تا زمانی که سایر اعضاء با وی هم نظر و عقیده نباشند، ره به جایی نخواهد برد و خدشه‌ای به استقلال و بی‌طرفی دادگاه وارد نخواهد شد.

۴- دامنه اصل قضاوت جمعی در مرحله پژوهش



به موجب ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که شرح آن در مباحث قبلی گذشت؛ دادگاه تجدیدنظر استان، مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار می‌باشد و جلسه دادگاه با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد. بنابراین زمانی که رییس شعبه دادگاه تجدیدنظر و یکی از مستشاران یا دو عضو مستشار حتی بدون رییس در دادگاه حاضر شوند، آن جلسه معتبر و قانونی خواهد بود. این حد نصاب باید در تمام مواقعی که دادگاه تجدیدنظر به هر موضوعی رسیدگی می‌کند، رعایت شود حتی اگر آن موضوع جنبه پژوهشی نداشته باشد؛ در غیر این صورت، جلسه دادگاه تجدیدنظر رسمیت نداشته و تصمیمات آن قانونی نخواهد بود. توجه به این نکته از آن رو مفید و در عین حال ضروری است که صلاحیت دادگاه تجدیدنظر به امور پژوهشی و شکایت از آراء محدود نمی‌شود بلکه در کنار این صلاحیت اصلی که اختیار نقض و تأیید آراء را به دادگاه تجدیدنظر اعطا می‌کند، صلاحیت‌های فرعی دیگری نیز برای آن در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، حسب ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود. همانطور که ملاحظه می‌شود، این ماده یک صلاحیت غیر پژوهشی یعنی حل اختلاف در صلاحیت را به دادگاه تجدیدنظر استان محول کرده است. اما نظر به اینکه مطابق ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد، در تمام مواردی که این دادگاه به عنوان مرجع حل اختلاف در صلاحیت عمل می‌نماید، جهت رسمیت جلسه دادگاه حضور دو عضو و رعایت اصل قضاوت جمعی الزامی است. علاوه بر این در کلیه مواردی که دادگاه تجدیدنظر به صورت ابتدایی به دعوی ورود ثالث (ماده ۱۳۰) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵) رسیدگی می‌کند، اصل قضاوت جمعی حاکم است.

پرسشی که در این قسمت قابل طرح است این است که رعایت اصل قضاوت جمعی در مواردی که دادگاه تجدیدنظر مبادرت به صدور قرارهای اعدادی یا مقدماتی مانند قرار کارشناسی، معاینه محل، تحقیقات محلی می‌نماید نیز الزامی است یا در این موارد، دادگاه با حضور یک قاضی نیز قادر به تصمیم‌گیری است؟ ممکن است گفته شود این تصمیمات پرونده را مهیای صدور رأی نهایی می‌نمایند و به خودی خود موجب فصل‌نهایی اختلاف نمی‌شود. بنابراین در اخذ این تصمیمات نیازی به مشارکت دو نفر از قضات نیست و مشارکت یک تن بلامانع است. این نظر اگر چه در مواردی مورد عمل محاکم تجدیدنظر قرار می‌گیرد اما از پشتوانه استدلالی محکمی برخوردار نیست و با ظاهر قانون هم چندان سازگار نیست. به عنوان اصل اولیه که از ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستفاد می‌شود؛ کلیه تصمیمات دادگاه تجدیدنظر باید به صورت جمعی گرفته شود. خروج از این اصل در مورد قرارهای اعدادی نیازمند دلیل و تصریح قانونی است. علاوه بر این، ماده فوق‌الذکر برای رسمیت جلسه دادگاه تجدیدنظر حضور حداقل دو نفر را ضروری اعلام می‌کند؛ اطلاق عنوان جلسه تردیدی باقی نمی‌گذارد که علاوه بر جلسات رسیدگی که با تعیین وقت و دعوت طرفین همراه است، جلسات فوق‌العاده دادگاه تجدیدنظر که در آن تصمیماتی مانند ارجاع امر به کارشناس یا صدور قرار تحقیق یا معاینه محل گرفته می‌شود نیز باید با حضور حداقل دو نفر از قضات تشکیل می‌شود. در نتیجه، در کلیه جلسات دادگاه تجدیدنظر و در اخذ هر گونه تصمیمی حتی اگر جنبه مقدماتی برای صدور رأی نهایی داشته باشد، باید اصل قضاوت جمعی مراعات شود

نتیجه



رسیدگی در مرحله پژوهش به حکم ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب باید به صورت جمعی و با شور هیأت دادرسان صورت گیرد؛ این شیوه دادرسی که در فقه امامیه مخالفان و موافقانی دارد دارای مزایای متعددی است؛ از جمله اینکه به دلیل مشورت بین دادرسان در زمان رسیدگی و نیز انشای رأی احتمال خطا و اشتباه دادرسان به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد؛ به لحاظ حاکم بودن اراده اکثریت؛ از تفسیر به رأی و ایجاد استبداد قضایی جلوگیری می‌شود؛ امکان تطمیع و اعمال نفوذ به دادرسان و خدشه به استقلال قضات کاهش می‌یابد و بالاخره اینکه طرفین پرونده و نیز افکار عمومی رأیی که به صورت شورایی صادر شده است را در مقایسه با رأیی که توسط دادرسان واحد صادر شده است راحت‌تر می‌پذیرند و به مرحله اجرا می‌گذارند. دادگاه تجدیدنظر نه فقط در رسیدگی پژوهشی بلکه حتی در مواردی که بنا به تجویز مقنن به صورت استثنایی به صورت بدوی به برخی دعاوی رسیدگی می‌کند مانند ورود و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر نیز باید مراعات شود.

منابع

- ۱- امیرزاده، منصور، ۱۳۸۶، قضای شورایی در فقه و حقوق، مجله فقه و مبانی حقوق (دانشگاه آزاد بابل)، شماره ۹،
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج اول، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۸
- ۳- حاجی ده آبادی، محمدعلی، محمدی نسب، سیف‌الله، ۱۳۹۰، بررسی فقهی و حقوقی قضاوت جمعی، فصلنامه تخصصی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰
- ۴- حلی، محقق، ابوالقاسم، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ه.ق، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، ج ۳، دوم، انتشارات اسماعیلیان، قم
- ۵- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶، نظام القضاء و الشهادات فی الشریعة الاسلامیه، بی تا، مؤسسه انتشارات امام صادق
- ۶- علامه حلی، ابومنصور حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ه.ق، قواعد الاحکام، قم، ج اول، سه جلدی، ج سوم، مؤسسه نشر اسلامی
- ۷- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ۲۰ جلدی، جلد ۱۸، بی تا
- ۸- مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، انتشارات پایدار، پایدار، ۱۳۸۸
- ۹- موحدی لنگرانی، محمد فاضل، جامع المسائل (عربی - للفاضل) در یک جلد، انتشارات امیرقلم، ایران، قم، ۱۴۲۵ ه.ق،
- ۱۰- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قضاوت شورایی و هیأت منصفه در سیستم حقوقی اسلام، نشریه حضور، شماره ۳۸، ۱۳۸۰
- ۱۱- میرمحمدصادقی، حسین، نگاهی گذرا به تشکیلات محاکم در انگلستان، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره چهارم، ۱۳۷۶